

تأثیرات جهانی شدن بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

ابراهیم متقی^۱

ایرج محمدزاده^۲

چکیده:

جهانی‌شدن و عصر اطلاعات تأثیرات مختلفی بر همه کشورها گذاشته است. این تأثیرات در کشورهای در حال توسعه همانند ایران متفاوت از کشورهای دیگر بوده است. تأثیرات امنیتی جهانی شدن بر کشورها با توجه به شرایط داخلی، منطقه‌ای و جهانی همانند قدرت فرهنگی، قدرت رسانه‌ای، قدرت اقتصادی و توانایی فنی بوده است. در این راستا جهانی شدن تأثیرات سخت افزاری و نرم افزاری بر ایران گذاشته است. موضوعاتی از قبیل جنگ سایبری، تشدید بحران هویت، جنگ رسانه‌ای، جنگ نرم، بیوتروریسم، بحران اخلاقی، افراط‌گرایی و براندازی نرم در راستای مولفه‌های امنیتی جهانی شدن در ایران قابل بررسی هستند.

واژگان کلیدی: امنیت، جهانی شدن، ایران، حقوق بشر، قدرت نرم

^۱ - استاد تمام، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

Ebrahim_motaqi@yahoo.com

^۲ - کارشناس ارشد علوم سیاسی

A.mohammadzadah@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۹

مقدمه:

امنیت مفهومی به سرعت در حال گسترش است. امروزه مفهوم سنتی از امنیت که بر بعد نظامی تأکید داشت جای خود را به مفهوم امنیت در ابعاد مختلف داده است. مفهوم امنیت مرکب از چندین ارزش ملی است این ارزش‌ها عبارتند از پاسداری از بقای سیاسی و سرزمینی یک کشور، تضمین بقای ارگانیک مردم، ایجاد شرایط لازم برای رفاه اقتصادی و تأمین و حفظ هماهنگی میان اقوام و طوایف درون کشور. صاحب نظران امنیت ملی، امنیت در بعد عینی را بیشتر معطوف به تهدیدات خارجی حاکمیت سیاسی و قلمرو جغرافیایی و امنیت در بعد ذهنی را به امنیت برای جامعه توجه داده و امنیت اجتماعی می‌پندارند. چنانچه کشوری در شرایطی و وضعیت قرار داشته باشد که به صورت نسبی و کامل از هرگونه تهدیدات اعم از سیاسی و نظامی و یا اقتصادی دیگر کشورها در امان باشد دارای امنیت ملی نخواهد بود. در واقع تأمین امنیت ملی اصلی‌ترین مسئولیت دولت‌ها بشمار می‌رود. لذا به تعبیر معانی جهانی شدن و امنیت ملی پرداخته و نهایتاً تأثیراتی که جهانی شدن می‌تواند بر امنیت کشور جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ داشته باشد، پرداخته می‌شود.

در سال‌های اخیر مفهوم جهانی شدن و تاثیرات و پیامدهای آن توسط پژوهشگران مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و مباحث بسیار جالب و جدیدی در حوزه‌های پژوهشی علوم انسانی برانگیخته است. مفهوم جهانی شدن هر چند در ظاهر مفهوم واحدی است اما دارای یک معنی واحد نمی‌باشد و از آن تعابیر مختلفی صورت گرفته که باید مورد بررسی قرار گیرد. این مفهوم همچنین مفهوم تک بعدی نیست بلکه دارای ابعاد متعددی است که تغییر میان آنها در فهم بهتر آن موثر است. برای جهانی شدن معنای متعددی ذکر شده است و هر یک از اندیشمندان نیز آن را از جنبه خاصی بررسی کرده است به عبارت بهتر جهانی شدن فرآیندی است دارای ابعاد مختلف که اکثر نویسندگان از سه جنبه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی-اجتماعی، آن نام برده‌اند.

نکته حائز اهمیت این است که همه پژوهشگران معتقدند که فرآیند جهانی شدن بدون توسعه فناوری ارتباطات ممکن نیست. توسعه ارتباطات علاوه بر تسهیلات که در زمینه‌های گوناگون ایجاد می‌کند، محدودیت‌ها و مشکلاتی نیز برای دولت‌ها به وجود می‌آورد. که یکی از آنها بعد امنیت دولت‌هاست. توسعه ارتباطات منجر به نفوذپذیری مرزها شده و آثار مهم و نگران کننده‌ای برای حکومت‌ها ایجاد کرده است. مهمترین اثر آن این است که بر میزان حساسیت و آسیب‌پذیری دولت‌ها افزوده است. این دو مفهوم در هر دو بعد داخلی و بین‌المللی صدق می‌کند. در بعد داخلی

مقصود نحوه ارتباط حکومت‌ها با مردم و اتباع خود است. که آسیب‌پذیری حکومت را افزایش داده است. از نتایج مهم نفوذپذیری مرزها در این بعد آن است که ممکن است همراه با وارد شدن افراد و گروه‌ها به داخل و یا بدون آن افکار، برون مرزی همراه با فناوری ارتباطات وارد کشورها شود و گروه‌هایی را در مقابل حاکمیت قرار دهد. با توجه به موضع‌گیری‌های شدید برخی دولت‌ها نسبت به گسترش فناوری ارتباطات اهمیت این حساسیت و میزان آسیب‌پذیری در داخل را می‌توان به آسانی درک کرد.

در عصر کنونی که مصادف با پیشرفت فرهنگی در تمامی شئون و ارکان آن می‌باشد؛ شاهد پیشرفت تکنولوژی در تمامی زمینه‌ها علی‌الخصوص ارتباطات نیز هستیم که این امر باعث نزدیکی و ارتباط دولت‌ها و کشورها با یکدیگر به عنوان یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین عوامل در راهبرد امنیتی آنان محسوب می‌شود. در این بین سرزمین‌ها و ملت‌هایی که برخوردار از اعتقادات و باورهایی می‌باشند که الزاماً رسیدن به هر انتفاع و نفعی به هر قیمتی و شیوه پذیرفته و قابل قبول نباشد از حساسیت و برجستگی بیشتری برخوردار می‌شوند. لذا تعریف راهبردهای امنیتی این دول و ملل بیش از آنکه منشعب و منبعث از ضوابط جهانی باشد مبتنی بر آرمان‌ها و خواست‌های آنان است و جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان سرسلسله حرکت‌های آزادی‌خواهانه و انقلابی جامعه جهانی و منطقه به شدت در معرض این نگاه و اندیشه است.

جهانی شدن

جهانی شدن واژه‌ای است که امروز در بسیاری موارد با آن روبرو هستیم. در واقع جهانی شدن به طوری عجیب در زندگی افراد یک جامعه در هر سطحی قابل مشاهده است. امری است اجتناب ناپذیر به طوری که هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد و به سرعت در حال نفوذ در سراسر دنیا می‌باشد. در این رابطه نظریه آنتونی گیدنز قابل توجه می‌باشد؛ وی معتقد است که "دوران مدرن به دو دوره مدرنیته اول دهه ۶۰ و مدرنیته متاخر از دهه ۶۰ آغاز می‌شود" را تقسیم می‌کند که در واقع به ارایه تبیین درباره انتقال جهان از سنتی به مدرن می‌پردازد. که مقصود از مدرنیته متاخر همان جهانی شدن است که به اعتقاد وی مبحث جامعه‌شناسی امروز دنیاست.

جهانی شدن شبیه به فرآیندی است که در آن هر روز تعداد بیشتری از مردم در شرایطی زندگی می‌کنند که در آن با نیازهای جدیدی در زندگی روزمره روبرو می‌شوند که نشأت گرفته از نهادهای جدیدی است، که در اثر جهانی شدن بوجود می‌آید. در اصل جهانی شدن این حس را در افراد

بوجود می‌آورد که دنیا دائماً در حال کوچک شدن است و این کوچک شدن باعث نزدیکی و کوتاه شدن فاصله‌ها به مرور زمان است. بنابراین ما در دنیای کنونی در شرایطی قرار داریم که می‌بایست در مورد آن از آگاهی نسبی برخوردار باشیم. چرا که زندگی روزمره و رفاه همه مردم به طرز تفکیک ناپذیری با مسایل جهانی پیوند خورده است. از لحاظ فرهنگی جهانی شدن در زبان فارسی با واژه بکار رفته است. که برای این صفت سه معنی یاد شده است: ۱- گرد مثل توپ ۲- گفتمان‌های در برگیرنده کره زمین و اصولاً سراسر جهان ۳- کلی یا جهانشمول.

جهانی شدن از دیدگاه اندیشمندانی که بر اقتصاد تاکید دارند این پدیده را ادغام شدن بازارهای جهانی، در زمینه‌های بازرگانی و سرمایه‌گذاری مستقیم و جابجایی سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چارچوب سرمایه‌داری آزادی بازار است. گروهی دیگر جهانی شدن را از پیامد آن بر حاکمیت و تعریف بازیگر اصلی پهنه بین‌المللی، یعنی دولت ملی می‌نگرند و از نظر این دسته از افراد با توجه به دگرگونی‌های فراگیر ارتباطی- تکنولوژیک و ورود بازیگران تازه از جمله افراد حقیقی و حقوقی، شرکت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و سازمان ملل، به عرصه بین‌المللی، نقش دولت تا مقدار زیادی رنگ باخته است، بطوری که تصمیم‌گیرندگان نهایی در عرصه بین‌المللی نیستند، و در عوض گونه‌ای از پلورالیسم تصمیم‌گیری بر پیوند میان واحدهای نظام بین‌المللی حاکم است. تا دهه ۷۰ روند ادغام و وابستگی اقتصادها به یکدیگر به کندی پیش می‌رفت به چند دلیل: ۱- بعد از جنگ جهانی دوم و سیاست‌های حمایتی جهت از بین بردن تأثیرات مخرب جنگ ۲- ایجاد بلوک شرق سوسیالیستی ۳- حاکم شدن تفکرات کینزی که سبب پر رنگ شدن مرزهای اقتصادی شد. جهانی شدن بعد از دهه ۷۰ سرعت زیادی به خود گرفت که دلیل آن هم: ۱- انعطاف‌پذیری نرخ ارز و فروپاشی نظام نرخ ثابت مبادله بر مبنای ارزش پول‌ها در مقابل دلار و طلا (۱۹۴۴) ۲- عقب نشینی دولت‌ها از سیاست‌های جایگزینی واردات و کاهش مداخلات در مکانیسم بازار ۳- اتخاذ سیاست‌های برون‌گرا ۴- کاهش هزینه حمل و نقل و تکنولوژی ارتباطات. ۵- رفع موانع تجاری ۶- حمایت دولت‌ها از سرمایه‌گذاری خارجی ۷- پایان جنگ سرد و سقوط نظام سوسیالیستی ۸- عواملی همچون گرم شدن زمین که نیازمند راهکارهای جهانی می‌باشد. بعد از آزاد شدن اقتصاد انتظار می‌رفت که به دلیل افزایش سرمایه‌گذاری خارجی رشد اقتصادی بالاتر رفته مثل کره، تایوان، هنگ کنگ و... که موفق بوده‌اند و توانسته‌اند فقر را کاهش دهند، عمل کنند. البته برخی اقتصاددانها معتقدند این مساله بخاطر آزادسازی اقتصاد نبوده بلکه بخاطر سیاست برون‌گرا و جسارت آنها در استفاده از موقعیت‌های موجود بوده است.

امنیت ملی

امنیت یعنی ایمن شدن و در امان بودن، آرامش و آسودگی و... از دید قرآن کریم این واژه به معنی ایمنی از ترس و وحشت و ایمنی عمومی سرزمین اسلام می‌باشد. در معنای وسیع کلمه امنیت، مصونیت حقوق هر فرد از هر نوع تعرض را می‌گویند و از لحاظ سیاسی هر وقت کشوری از ثبات داخلی برخوردار باشد آن را دارای امنیت تلقی می‌نمایند. امنیت امری نسبی و ذهنی است و در معنی عینی می‌شود آن را عدم وجود تهدید نسبت به ارزش‌های تحصیل شده و در معنی ذهنی عدم وجود ترس نسبت به این که این ارزش‌ها مورد هجوم واقع شوند. چیزی که در این تعریف قابل تشریح است این است که امنیت امری است نسبی، یعنی هرگز امنیت مطلق و به صورت صد در صد قابل دست یابی نیست همچنین امری است ذهنی یعنی اینکه احتمال دارد کشوری از هر لحاظ از امنیت نسبی هم برخوردار باشد ولی بخاطر عواملی مردم احساس ناامنی نمایند. یکی از این عوامل جنگ روانی دشمن است.

امنیت ملی، از ملی و امنیت ترکیب دو واژه مفهوم جدیدی است که به طور عمده بر تهدیدهای نظامی علیه دولت‌ها استوار است. بعد از جنگ جهانی دوم امنیت ملی چند بعدی شده و جنبه‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی را در بر می‌گیرد. در تعریف امنیت ملی اختلاف نظر وجود دارد و این اصطلاح در دایره المعارف علوم توان یک ملت در حفظ ارزش‌های اجتماعی تعریف شده، تعریف دیگر دستیابی به شرایطی است که به یک کشور امکان می‌دهد از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و تامین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانگان گام بردارد. امنیت ملی با هر تعریف و نگرشی از هدف‌های نخستین اصلی و پایدار دولت‌های ملی در سامانه بین‌المللی شمرده می‌شود. با دگرگونی مسایل بین‌المللی مفهوم امنیت ملی نیز دچار دگرگونی شده است و اگر در گذشته مساله نظامی بر مفهوم امنیت ملی بازیگران صحنه سیاست جهانی سایه افکنده بود با زیر و روشن شدن نیازهای جهانی مسایل عمده دیگری همچون امور اقتصادی و مسایل زیست محیطی نقش بسیار مهمی در امنیت ملی بازی می‌کنند.

پیامد جهانی شدن بر امنیت ملی

در پرتو دیدگاه‌های اقتصادی که استتلی هافمن امنیت ملی را پشتیبان یک ملت از یورش فیزیکی و محفوظ داشتن فعالیت‌های اقتصادی آن از جریانات ویران کننده بیرون است، به آغاز

امواج وابستگی دوسویه اقتصادی و گشوده شدن مرزهای ملی بازیگران پهنه بین‌المللی و دگرگون شدن ماهیت پیوندهای بین‌المللی آنها که شماری از آن به نام امواج جهانی شدن یاد می‌کنند در خصوص امنیت ملی نظرات جدیدی پدیدار گشت. توسعه اقتصادی که زمانی تنها راهبرد رهایی از دشواری‌های دستیابی به امنیت پیش روی انسان قرن بیستم به شمار می‌آمد خود به پیدایش ناامنی‌های زیادی در زمینه زیست محیطی، اجتماعی، رفتاری، سیاسی، اقتصادی ختم شد. تلاش برای چیرگی بر آن رسالتی جهانی در پاسداری از امنیت به شمار می‌رود. پیوند میان امنیت و جهانی شدن یا به دلیل نو و تازه بودن پدیده جهانی شدن و یا به دلیل پیچیدگی و ناروشنی در برداشت امنیت هست، به وضوح دیده نمی‌شود. جهانی شدن با رویه گوناگون خود و پیامدهای گسترده‌ای که در دادوستدهای بشر تا به امروز داشته است، معنای ویژه‌ای از امنیت را در بر می‌گیرد. برخی از اندیشمندان این حوزه آن را به ناامنی برای بسیاری از بازیگران سیاسی حاضر در ترازمندی‌های سیاسی بین‌المللی بازشناسی می‌کند. چنین ناامنی‌هایی به دلیل کاستی‌های ساختاری در سامانه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای جهان سوم بیشتر است. نخستین نمود جهانی شدن در پیوند میان دولت‌ها و رفتار کشورها جلوگیری از جنگ است. جهانی شدن به طور کلی امنیت خرسند کننده‌ای در زندگی اجتماعی فراهم نکرده است. زیرا دگرگونی برداشت امنیت از مفهوم تنها نظامی به مقوله‌ای که آمیخته‌ای از مسایل اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی در کار بوده است، با کاهش تهدیدات نظامی خارجی که با وابستگی دو طرفه بازیگران بین‌المللی ایجاد شده همواره امنیت ملی کشورهای جهان افزایش نمی‌یابد و وابستگی دوطرفه جهانی گرایش به جنگ را کاهش داده است.

باری بوزان، امنیت را امری نسبی می‌داند. وی معتقد است امنیت واحدی جهت انعکاس توانایی‌ها و حاوی تمایلات و ترس‌های موجود در طرف دیگر است می‌باشد که در مقابل آن قرار دارد. از این جهت بررسی امنیت ملی یک کشور را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن مقتضیات حاکم بر الگوی بین‌المللی امنیت که نوعی وابستگی متقابل را در بردارد، امکان‌پذیر دانست. او سه سطح پیشنهاد می‌کند: سطح بالا، میانه و سطح پایین؛ که به ترتیب مصرف سطوح بین‌الملل، منطقه‌ای و ملی هستند، از نظر وی امنیت منطقه‌ای زیرساخت امنیت بین‌الملل است. در همکاری‌های منطقه‌ای هر دولت ملی، باید بتواند ارزیابی صحیحی از میزان توانایی‌های داخلی و خارجی خود داشته باشد و در راستای تحقق آن، علل و عوامل تهدیدهای بالقوه و بالفعل در داخل مرزها و نیز فراسوی مرزها را مورد شناسایی قرار دهد و طبیعی است همکاری‌های منطقه‌ای در قالب ارزیابی

درست توانمندی‌ها و شناخت علل و بروز تهدیدها به وقوع می‌پیوند، این یک حقیقت است که منافع ملی که در هر منطقه‌ای بعنوان الزامات آن منطقه عمل می‌کند، ائتلاف برای حفظ منافع منطقه را در دنیای سیاسی جدید، الزام‌آور می‌سازد. از منظر چنین انگیزه‌های جهانی و ضروریات منطقه‌ای است که حل و فصل مناقشات سرزمینی، مقدمه‌ای برای دستیابی به نوعی منطقه‌گرایی است که مناسب الگوی ژئوپلیتیک نوین جهانی شده است. (بوزان، ۱۳۸۱: ۷۸)

رابطه عملیات روانی و جنگ رسانه‌ای

آنچه که امروزه به عنوان تهدید نرم مطرح شده است، موضوع جدیدی نیست فقط به واسطه گستردگی سلطه رسانه‌ای، زمینه‌های جنگ نرم خود را به صورت بارز و شفاف برجسته نموده است. یعنی بشر در الگوهای ذهنی‌اش همواره نتایج جنگ را مبتنی بر برتری بیشتر با کمترین هزینه و امکان سطح درگیری، اتخاذ می‌کرده است. پیشرفت‌های قابل توجه در فن آوری ارتباطات بویژه ماهواره و اینترنت، زمینه‌های تبلیغ و اشاعه فرهنگ غرب و وقوع تهدید نرم را شدت بخشید. امروزه گاهی مشاهده می‌شود که عده‌ای به جای استفاده مناسب و علمی از اینترنت و رایانه، از آن به عنوان یک وسیله تفریحی جهت گذراندن وقت استفاده کرده، بیشتر اوقات خود را با بازسازی‌های رایانه‌ای، چت، وبلاگ‌نویسی یا سراغ گرفتن از سایت‌های مستهجن می‌گذرانند. در حال حاضر تعداد زیادی از شبکه‌های ماهواره‌ای در سر تا سر جهان، خاک جمهوری اسلامی ایران را تحت پوشش قرار داده‌اند که بر روی برخی از این ماهواره‌ها تا بیش از ۲۰۰ کانال تلویزیونی به طریق دیجیتال پخش می‌گردد. (فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷: بهار ۱۳۸۲، ۴۸)

هم اکنون ۱۱۰ شبکه رادیویی و تلویزیونی در آمریکا علیه ایران برنامه پخش می‌کنند. اگر این شبکه‌ها روزی ۲ ساعت برنامه پخش کنند سالانه ۱۰ میلیون دلار هزینه می‌کنند. (حکیم، ۱۳۸۷: ۴) استفاده از ابزارهای نرم سلطه در تعیین الگوی رفتاری آمریکا با سایر کشورها، همواره از منظر دخالت در امور داخلی آنها قابل مطالعه است. بر اساس چنین وضعیتی، مقامات آمریکایی تلاش دارند تا شرایط مبتنی بر تسلط را در سیاست بین‌المللی فراهم آورند و در این روند، چالش ناشی از سلطه‌طلبی استراتژیک به عنوان اصلی‌ترین تهدید امنیتی محسوب می‌شود. در طرح‌ریزی دفاعی و استراتژیک ایران، الگوهای رفتاری آمریکا به عنوان تهدیدات امنیت ملی محسوب می‌شود. استکبار در تهدید نرم آمریکایی از مؤلفه‌های قدرت نرم، همچون استفاده از سازمان‌های بین‌المللی جهت محدودیت سازی فزاینده، اعمال جنگ روانی-رسانه‌ای در حوزه‌های مختلف نظیر شبکه‌های

تلویزیونی و اینترنت و استفاده از بازیگران غیر دولتی (بنیادهای آموزشی و تحقیقاتی) جهت ترویج سکولاریسم، فرهنگ آمریکایی و نهایتاً ایجاد نافرمانی مدنی بهره می‌گیرند. امروزه رسانه‌ها، خط مقدم جنگ‌های سیاسی محسوب می‌شوند.

در مجموع می‌توان گفت از جمله ممیزات قدرت نرم، مردمی بودن و غیر رسمی بودن آن است. به عبارت دیگر، قدرت نرم، زمانی می‌تواند تولید گفتمان سازگاری با افکار عمومی نماید که مستلزم قدرت سخت نباشد و بتواند به دور از محدودیت‌ها و امر و نهی‌های قدرت سخت، در شرایط و فضای آزاد، تولید گفتمان محلی، منطقه‌ای و فراملی نماید و با سهولت، پیام خود را به افکار عمومی جهانیان برساند. نکته قابل توجه، آن است که قدرتی که از این طریق حاصل می‌شود را نباید با عوام‌گرایی و تولید عوامانه گفتمان، اشتباه گرفت، بلکه قدرت نرم (قدرت فرهنگی) به معنای تخصصی کردن، علمی کردن و عقلانی نمودن حوزه قدرت در همه عرصه هاست. (مشفق، ۱۳۶۸: ۴)

جنگ رسانه‌ای علیه ایران

با توجه به اهمیت و جایگاه ایران در سطح بین‌المللی و نیز انگیزه تغییر وضعیت این کشور، جنگ رسانه‌ای بر علیه این کشور سال‌هاست که در دستور کار کشورهای معاند با آن قرار گرفته است. رادیوهای فارسی زبان خارج از کشور، تلویزیون‌های ماهواره‌ای فارسی زبان، اینترنت، ماهواره و حتی نشریات فارسی زبان که در خارج از کشور چاپ و نشر می‌شود؛ همه و همه در خط مقدم جبهه جنگ علیه ایران قرار دارند. هم اکنون بیش از ۳۲ رادیو به زبان فارسی برای ایرانیان و سایر فارسی‌زبانان جهان برنامه پخش می‌کنند و گفته می‌شود مخاطبانی در حدود ۱۵۰ میلیون نفر را پوشش می‌دهند. بسیاری از این رادیوها دارای سایت اینترنتی بر روی شبکه جهانی و فضای سایبر وبلاگ بوده، اخبار پخش شده بر روی این وبلاگ‌ها در طول شبانه روز موجود می‌باشد.

آمریکا برای حمایت از فعالیت‌های به اصطلاح مدنی در ایران سالانه بودجه‌های کلانی را توسط کنگره تصویب و در اختیار شبکه‌های تلویزیونی فارسی زبان قرار می‌دهد. (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۲۹) نکته قابل توجه دیگر ایرانیان مقیم آمریکا ابزار مناسبی برای تخریب حاکمیت اسلامی ایران به شمار می‌روند این تلویزیون‌ها از سوی گروه‌های سلطنت‌طلب ایرانی حمایت می‌شوند. (ضیایی پرور، ۱۳۷۳: ۲۸۲) بهره‌برداری‌های چندمنظوره از تکنولوژی جدید ارتباطی، یکی از شیوه‌های جنگ رسانه‌ای علیه ایران محسوب می‌شود. با وجود اینکه تعداد کاربران ایرانی اینترنتی کمی بیش از ۵

میلیون نفر است اما مقایسه این رقم با مجموع تیراژ مطبوعات کشور که بین ۲ تا ۳ میلیون نسخه است نشان می‌دهد که سایت‌های اینترنتی فارسی زبان توانسته‌اند مخاطبان قابل توجهی را به خود جلب کنند، یعنی آنچه که به اذهان این ۵ میلیون نفر تزریق می‌شود چیزی نیست که در کنترل حاکمیت ایران باشد و این همان تهدیدی است که در فضای سایبر تولید می‌شود.

تأثیر جنگ رسانه‌ای بر امنیت ملی ایران

"جیمز روزنا" در تقسیم‌بندی خود از نظر فرهنگی، کشورهای دنیا را به دو دسته کشورهای رسوخ‌پذیر فرهنگی و غیر رسوخ‌پذیر تقسیم می‌کند. (Rosen, 1969: 129) روزنا ادامه می‌دهد، کشورهایی از نظر ساختاری چند پاره و ایدئولوژیک می‌باشند که جزو کشورهای رسوخ‌پذیر محسوب می‌شوند. از اینرو ایران را می‌توان در زمره کشورهای رسوخ‌پذیر فرهنگی قرار داد. در این نوع از کشورها جنگ روانی و رسانه‌ای، ابزاری مناسب در جهت نابودی حاکمیت خواهد بود. در تقسیم‌بندی دیگری، ایران را جزو کشورهای نفوذپذیر متنغد به حساب می‌آورند. (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۱۱۷) بنابراین، تأثیر رسانه‌ها بر جریان‌ات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران و در نهایت حاکمیت دولت، نیازمند یک بررسی و تحقیق همه‌جانبه است و اصلاً نمی‌توان در یک تحقیق یا مقاله به آن پرداخت ولی در عین حال، این بحث خود می‌تواند چشم‌اندازی از تأثیر رسانه‌ها در تولید بحران در ایران را ترسیم کند. جهان امروز جهانی، انباشته از سرگشتگی‌ها، دودلی‌ها، تردیدها، عدم قطعیت‌ها و سؤالات جدید است و آنچه در مقابل چشمان طنین رسانه‌ای به اجرا درمی‌آید واقعیت نیست بلکه «تصویری از واقعیت است».

رواج فرهنگ غربی در ایران و چالش "امنیت اخلاقی"

برنامه‌های صادراتی که عمدتاً با اهداف خاص دولت‌های غربی تولید می‌شود آثار ناگواری در مردم به جای می‌گذارد در این صورت فرهنگ غربی و آمریکایی که از آن به عنوان فرهنگ جهانی یاد می‌شود جای نگرش سنتی و ارزشی را خواهد گرفت. تلویزیون ماهواره‌ای خصوصاً به دلیل آنکه سیستم آن از "آنالوگ" به "دیجیتال" تغییر کرده است دسترسی به برنامه‌هایی که میدان‌دار اصلی آن "سی ان ان" و "بی بی سی" و "فاکس نیوز" می‌باشد، بسیار آسان‌تر شده است. اینترنت نیز در این زمینه دست کمی از برنامه‌های ماهواره‌ای ندارد، این وسایل هم اکنون به میزانی در ایران نفوذ کرده است که اثرات فرهنگی آن در پیروی شهروندان ایرانی از مدهای مختلف لباس، موی ورزشکاران غربی و هنرپیشه‌های معروف هالیوود نمایان است. موسیقی نیز در این خصوص

جای خود را دارد. رواج چنین فرهنگی در ایران چنان سرعتی به خود گرفته که به نظر می‌رسد در آینده تبدیل به "فرهنگ غالب" شود. زمانی که استفاده از این مدل لباس‌ها و پوشش‌ها با فلسفه درونی آن آمیخته شود مشکل دو چندان شده، جدای از هزینه‌های امنیتی که بر پیکره حاکمیت تحمیل می‌شود اثرات مخرب زوال فرهنگ و ارزش‌های معنوی باعث کاهش قدرت و انسجام ملی هم خواهد شد.

بحران هویت

در جوامع غربی دسترسی مردم به اطلاعات آزاد، و سه ویژگی آن، یعنی حجم زیاد، سرعت بالا و تنوع و گوناگونی، موجبات بروز نوعی بحران هویت را به ویژه برای نسل جوان فراهم می‌کند. مباحث فرهنگی به دو شکل هویت بخش و معنا بخش خودنمایی می‌کند، در مبحث هویت بخشی، رسانه‌ها ابزاری برای باز تعریف فرد انسانی و واحدهای اجتماعی در مقابل دیگر رسانه‌ها به حساب می‌آید. انسانی که به مقتضای دستاوردهای تکنولوژیک در حوزه تمدنی، با ناامیدی در جستجوی یافتن شیخ خود، حریصانه به فیلم‌ها و نمایشنامه‌های نامفهوم پناه می‌برد، تا شاید به وسیله آن هویت گمشده خود را پیدا کند. (سیف زاده، ۱۳۸۳: ۹۳)

"لوسین پای" بحران هویت را پیش زمینه بحران‌های "مشروعیت" و "ناکارآمدی" می‌داند. (ساعی، ۱۳۸۵: ۱۰۱) نفوذ سریع و گسترده وسایل الکترونیکی در کنار بسته بودن فضای فرهنگی کشور سبب شده است تا تغییر هویت در میان جوانان ایرانی بسیار زودتر حادث شود. رسانه‌ها و بطور کلی محیط سایبر وضعیت جدیدی را بوجود آورده‌اند که باعث تغییر الگوی مصرف در تعدادی از جوانان شده است.

تجهیز گروه‌های مخالف داخلی

از مهمترین نشانه‌های سرمایه‌گذاری برای رسانه‌ها و شبکه‌های بیگانه، گروه‌های مخالف داخلی است در شرایط بحرانی رسانه‌های بیگانه اقدام به خط‌دهی و تجهیز و سازماندهی نیروهای اپوزیسیون می‌کنند که نمونه‌های بارز آن در بحران‌های چند سال گذشته قابل توجه بوده است. ایجاد وحدت رویه کلیه جریان‌های ضد انقلاب در خارج از کشور و پیوند دادن آن با مخالفین داخلی از جمله اقدامات رسانه‌ای که توسط آمریکا به صورت جدی در حال پیگیری است.

گسترش رسانه‌های جمعی و افزایش میزان دسترسی به این رسانه‌ها و کنترل ناپذیری آنها به یمن گسترش تکنولوژی را باید به عنوان اصلی‌ترین ابزار تهدید نرم مد نظر قرار داد. باید پذیرفت

که با رفع تهدید نظامی بر علیه ایران، نوع و ماهیت تهدیدات نیز متنوع و دگرگون شده است. پیشرفت‌های قابل توجه در فنآوری ارتباطات بویژه ماهواره و اینترنت، زمینه‌های تبلیغ و اشاعه فرهنگ غرب و وقوع تهدید نرم را شدت بخشیده است. افزایش روز افزون رسانه‌ها و امکان اشاعه و ترویج فرهنگ لیبرالی در کنار محیط بسته فرهنگی ایران آسیب وارده را دو چندان خواهد کرد. اطلاع‌رسانی غیرقابل کنترل، بحران هویت، ظهور انسان‌هایی با گرایشات فکری بین‌المللی، تأثیرات اقتصادی، سوء تجهیز گروه‌های مخالف داخلی از جمله تهدیدات ناشی از استراتژی رسانه‌ای آمریکا در ایران محسوب می‌شود. نبود یک برنامه منسجم فرهنگی، نداشتن طرح و برنامه دقیق از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد، آموزش و پرورش و وزارت علوم و سایر نهادهای فرهنگی - آموزشی کشور، از جمله دلایلی است که تأثیر تهاجم رسانه‌های غربی را افزایش می‌دهد. تصدی‌گری دولت بر رسانه‌های جمعی در کنار فقر رسانه‌ای و فقدان تکثرگرایی ارتباطی و صنعت تکنولوژی از یک سو و تولید مطالبات و نیازمندی‌های فرهنگی جدید و طبقات اجتماعی نوظهور و عدم تطبیق تصمیم‌گیری در محیط فرهنگی با محیط عملیاتی از سوی دیگر، عرصه را برای یکه تازی رسانه‌های ارتباط جمعی بیگانه و متعارض با رژیم مهیا کرده است. به عنوان نمونه عدم تطبیق برنامه‌های تلویزیونی استانی با فرهنگ بومی برخی مناطق باعث افزایش نفوذ شبکه‌های ماهواره‌ای و تولیدات فرهنگی بیگانه شده است. باید اذعان داشت که طرح‌ریزی یک گفتمان فرهنگی جدید مبتنی بر نیازمندی‌های اجتماعی نسل جوان، گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی، تطبیق برنامه‌های تلویزیون استانی با فرهنگ بومی استان‌های کشور، هدفمند کردن تولیدات رسانه‌ای با ضروریات و الزامات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور، ایجاد مراکز تفریحی برای پر کردن اوقات فراغت جوانان، اتکا به فرهنگ اصیل اسلامی - ایران برای تعدیل تهاجم فرهنگی رسانه‌های غرب به ویژه آمریکا ضروری به نظر می‌رسد.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تنش‌زدایی اعم از اینکه در اصل به منزله تاکتیک یا روشی برای حفظ وضع موجود در روابط بین‌الملل به کار آید و یا به مثابه سیاستی در جهت تأمین منافع ملی و یا هر دو تلقی شود، در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ چه در ماهیت و چه در اجرا دستخوش تغییراتی بسیار شد؛ با این همه، هم از جنبه مفهومی و هم از بُعد کارکردی از اصول زیر پیروی نموده است. ۱- ضرورت جلوگیری

از درگیری‌های هسته‌ای ۲- ضرورت پرهیز از برخوردهای ایدئولوژیک ۳- ضرورت جدی حفظ باز-دارندگی ۴- رد تمام تلاش‌های اختلاف‌افکن جهت دستیابی یک جانبه امتیازها ۵- صرف نظر کردن از ادعاهای برتری‌جویی ۶- رعایت خویشتن‌داری متقابل در تمام مسایل ۷- رفع سوء تفاهمات و اختلافات از طریق مفاهمه و دیپلماسی ۸- تلاش برای تحقیق کثرت‌گرایی سیاسی و اقتصادی در سطح جهانی.

مولفه‌های بین‌المللی

در کنار عوامل درون جامعه‌ای که ایران را به همکاری همه‌جانبه با سایر کشورهای جهان مجبور ساخت، سنخ و ماهیت نظام بین‌المللی و منافی که بازیگران اصلی آن در سطح خرد و کلان دنبال می‌کنند، در تعیین اولویت‌های سیاست خارجی کشورها تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد. در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- موقعیت ایالات متحده آمریکا در عرصه جهانی

با فروپاشی شوروی، خطر حضور نظامی ابر قدرت شمالی از بین رفت اما ظهور کشورهای «ذره‌ای» در مرزهای شمالی با بحران‌های مختلف هویتی، اقتصادی و اجتماعی رو به رو هستند، تهدیدهای امنیتی جدیدی را متوجه ایران ساخته است. در واقع این تهدیدها بیشتر به خاطر حضور مستقیم و غیرمستقیم سیاسی، مالی و نظامی آمریکا در این کشورهاست. در حوزه جنوبی آمریکا از امکانات بیشتری برای تهدید و تحت فشار قرار دادن ایران برخوردار است.

ایجاد پایگاه‌های نظامی، تغییر رژیم‌ها، فروش تجهیزات بسیار پیشرفته نظامی به این کشورها و تبیین الگوهای توسعه آنها، در نوع و ماهیت روابط کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و شمال آفریقا با ایران بسیار مؤثر بوده است. این وضعیت در مورد همسایگان مسلمان در مرزهای غربی و شرقی کشور نیز صادق است. به عبارت دیگر با فروپاشی شوروی ایران از چهار طرف در محاصره هم پیمانان منطقه‌ای آمریکا قرار گرفت. بدین خاطر لازم بود که جمهوری اسلامی در گسترش روابط خود با کشورهای همسایه، به شرایط جدید بوجود آمده توجه داشته باشد. تأمین امنیت و منافع ملی ارتباط تنگاتنگی با نظام بین‌المللی و بازیگران اصلی آن دارد و شدیداً از دگرگونی‌های نظام متأثر است. حال اگر بپذیریم که ایالات متحده آمریکا در شکل دادن روابط خارجی همسایگان ایران، بویژه ترکیه و پاکستان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، این واقعیت را نیز باید پذیرفت که بازیگر

اصلی نظام بین‌المللی، ایالات متحده آمریکا به صورت غیر مستقیم از طریق همسایگان بر فرآیند تصمیم‌گیری و اجرایی سیاست خارجی و امور داخلی تأثیر می‌گذارد.

ب- انقلاب در تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات

مطالعه تاریخ روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که در فرآیند تحولات تاریخی، قدرت‌هایی که نظم سیاسی و اقتصادی جهان را در اختیار داشته‌اند، بر سایر قدرت‌ها مسلط شده‌اند و کشورهای که هیچ‌گونه توانایی سیاسی و نظامی نداشته‌اند، محکوم به نابودی و یا سلطه‌پذیری بوده‌اند. به دیگر سخن، قدرت مسلط جهانی کشوری است که با در انحصار داشتن منابع اقتصادی و نظامی در روند تصمیم‌گیری مسائل بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای را بازی می‌کند.

در شرایط فعلی نظام بین‌الملل، دست‌اندازی به منابع اولیه و تهدیدهای صرفاً نظامی به منظور حفظ رابطه وجودی سلطه و زیر سلطه اعتبار خود را از دست داده و محوریت پدیده جهانی شدن بر استفاده از تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی - که حتماً از تکنولوژی تسلیحاتی پویا تر است - استوار است. امروزه تولید و صدور ابزارهای ارتباطی و اطلاعاتی، چون تلویزیون، ماهواره، فاکس، اینترنت و ایجاد شبکه جدید فضایی و رادیویی و دهها اختراع فنی دیگر کل جهان را در بر گرفته است. بازرگانی کشورها نیز به کنترل شرکت‌های تولید کننده این ابزارها در آمده و بخش اعظم منابع ملی صرف تأمین تحمیلی این وسایل می‌شود. همان طوری که قبلاً گفته شد، عنصر محوری جهانی شدن را تولید و فروش تکنولوژی ارتباطات در اسرع وقت و تاثیرگذاری سریع اطلاعات بر افکار و اندیشه‌های نخبگان سیاسی و فرهنگی و اقتصادی شکل می‌دهد. بدین ترتیب هر دو محیط امنیتی، اعم از محیط داخلی و یا روابط خارجی، بویژه فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی از جهانی شدن اقتصاد و تجارت الکترونیکی کاملاً متأثر است.

ج- وابستگی متقابل

جهانی شدن از یک طرف با دیکته کردن استراتژی‌های سیاست خارجی و صنعتی به کشورهای به اصطلاح در حال توسعه تأثیری جدی بر یکسان‌سازی جامعه بشری بر جای گذارده و از سوی دیگر موجبات گسترش دیپلماسی چند جانبه و بزرگ‌تر کردن و مهمتر شدن نقش سازمان‌های بین‌المللی را فراهم نموده است؛ به نحوی که در تمام واحدهای سیاسی و جامعه جهانی از جمله ایران در شکل دادن به هنجارهای نوین بین‌المللی در قالب ملاقات‌ها و رفت و آمدهای مؤثر و چند جانبه صاحب نقش بوده‌اند. این رابطه دیالکتیکی تأثیرپذیری و تاثیرگذاری را می‌توان بویژه در روابط کشورها در دو دهه اخیر به خوبی ملاحظه کرد.

البته این واقعیتی است انکارناپذیر که ارزش‌ها و هنجارهای ملی در مقابل سیاست‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی از مقاومت کمتری برخوردارند. امروزه لیبرالیسم و قانون‌گرایی وسیله‌ای است برای کسب و بالا بردن اعتبار کشور. وضعیت نظام بین‌الملل نیز به گونه‌ای است که اگر کشوری بخواهد به عنوان حتی یک قدرت کوچک و یا بازیگری منطقه‌ای به رسمیت شناخته شود، ناگزیر است در امور داخلی و روابط خارجی، فرم‌های جهانی شدن را با اکراه و اجبار بپذیرد. بنابراین کشوری که دم از قانون‌گرایی می‌زند و بر ضرورت تحقق نهادهای مشارکت قانونی اصرار می‌ورزد، نمی‌تواند از سیاست خارجی انزواطلبی و یا تحریک‌کننده پیروی کند، بلکه مجبور است با پیروی از سیاست همزیستی و گفتگوی متقابل به ایجاد یک جامعه جهانی امن‌تر و صلح‌آمیزتر کمک نماید. در بُعد مالی نیز با تأمل در نقش نفت و تجارت خارجی می‌توان به وابستگی متقابل پی برد. در واقع دلارهای نفتی مهم‌ترین عامل انباشت سرمایه و توسعه صنعتی جامعه ایران در یک قرن اخیر محسوب می‌شود. متقابلاً منابع نفتی ایران در تأمین انرژی نظامی بین‌المللی و توسعه صنعتی اروپا و ژاپن نقش مهمی به عهده داشته است. دولت برای کاهش وابستگی به منابع زیر زمینی، در سال‌های اخیر بخش عمده‌ای از فعالیت‌های خود را به توسعه صادرات کالاهای غیر نفتی اختصاص داده است؛ اما توسعه صادرات کالاهای غیر نفتی علاوه بر ضرورت رعایت مسائل کیفی و کمی بسیار، نیازمند ثبات سیاسی در داخل و تعقیب روابط خارجی منطقی و پایدار است. به عبارت دیگر، رهایی اقتصاد ملی از وابستگی به نفت یعنی رهایی از قید و بندهای نظام جهانی، مستلزم از بین بردن تنش‌های موجود در روابط خارجی و گسترش روابط دوستانه و پایدار با طرف‌های تجاری ایران است.

نتیجه اینکه پدیده جهانی شدن موجب پیدایش متغیرهای جدیدی در محیط بین‌المللی و در عرصه‌های گوناگون اقتصادی و فرهنگی گردیده که لازم است کشورهای به اصطلاح در حال توسعه و یا انقلابی با توجه به نوآوری‌های نظم جدید، واکنشی بهنگام و عقلایی ارائه دهند. در دو دهه اخیر نهادهای سیاسی کشورهای مختلف اعم از توسعه‌یافته و یا در حال توسعه با روش‌ها و اعمال سیاست‌های مختلف با فرایند جهانی شدن برخورد داشته‌اند. برخی در مسیر پذیرش کامل ترتیبات جهانی شدن پیش رفته‌اند و یا دست کم به تحمیلات و الزامات خارجی سازگاری نشان داده‌اند. تعداد انگشت شماری از کشورها با فرایند جهانی شدن به شدت مخالفت نموده، آن را توطئه‌ای علیه موجودیت خویش تلقی کرده‌اند و با برخوردهای ایدئولوژیکی و سیاسی با پدیده جهانی شدن، از امکانات و فرصت‌هایی که این پدیده فراهم آورده صرف‌نظر کرده‌اند [امپریالیسم فرهنگی]. بر

اساس تجارت و واقعیت‌های تاریخی، فرایند جهانی شدن چه به صورت استعماری و امپریالیستی و چه به صورت امروزی، جهانشمول است و خارج از اراده این یا آن واحد سیاسی و یا سازمان و موسسه خاص قرار دارد و از همین رو برخوردی برنامه‌ریزی شده و علمی را طلب می‌کند. بهره‌گیری از فرصت‌های پیش‌آمده از طریق اتخاذ سیاست‌های واقع‌بینانه در روابط خارجی و امور داخلی، تغییراتی مدارگونه در رفتارهای داخلی حکومت با شهروندان و بالاخره تلاش برای همگون کردن سیاست خارجی و داخلی به معنی پذیرش اجباری فرایند جهانی شدن است. سیاست خارجی ایران در سال‌های اخیر حکایت از آن دارد که در جهت کاهش تنش‌ها سیر می‌کند و عناصر بازدارنده در روند بهبودی مناسبات، روز به روز به موضع دفاعی سوق داده می‌شوند. بنابراین می‌توان انتظار داشت که ایران با تعقیب جدی سیاست تنش‌زدایی در روابط و اصلاح اساسی ساختار اقتصادی و لیبرالیزه کردن امور سیاست داخلی بتواند جایگاه تاریخی و واقعی خود را هم به مثابه یک قدرت منطقه‌ای و هم یک بازیگر منطقه‌ای در روابط بین‌الملل بدست آورد. تنش‌زدایی در عصر جهانی شدن اقتصاد، ارتباطات و اطلاعات، به رغم اینکه با محدودیت‌های نظری و مخالفت‌های برخی از نخبگان سیاسی روبه‌رو است، می‌تواند یکی از مؤثرترین راه‌حل‌های مسائل و مشکلات در روابط خارجی باشد. تنش‌زدایی به منزله واکنشی مناسب به پدیده جهانی شدن، منادی دعوت جهان به صلح مبتنی بر عدالت و مساوات است، که بر نهادینه شدن مقررات حقوق بین‌الملل و کاهش تنش‌ها در دو سطح منطقه‌ای و جهانی و حذف زور در روابط بین‌الملل تأکید دارد.

واکنش‌های مالی، اقتصادی ایران

در خصوص چگونگی و نحوه رویارویی جمهوری اسلامی ایران با پدیده جهانی شدن، ملموس‌ترین شیوه بررسی در تئوری و عمل، تجزیه و تحلیل اجمالی برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور و سازگاری و یا عدم سازگاری آنها با روند جهانی شدن اقتصاد و به ویژه سیاست تعدیل ساختاری است؛ که انجام آن از سال ۱۳۶۸ مورد حمایت نهادهای بین‌المللی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول قرار گرفته است. از پایان جنگ عراق علیه ایران، جمهوری اسلامی در کنار ادامه ایفای نقش غیرمتعهد خویش در روابط بین‌الملل، عمل‌گرایی کم‌رنگی را در رفتار سیاست خارجی خود به کار گرفت.

هدف اصلی سیاست داخلی در این سال‌ها را باید بازسازی ساختار اقتصادی و دفاعی کشور دانست که متأثر از انقلاب و تحت تأثیر هشت سال جنگ با عراق تخریب شده بود. بر این اساس لازم می‌آمد تا شرایط همزیستی مسالمت‌آمیز کشور در منطقه و در عرصه بین‌المللی فراهم آید و این امر در درجه اول نیازمند به کارگیری سیاست‌های همکاری با کشورهای پیشرفته صنعتی بود. بدین خاطر و به منظور سامان بخشیدن به اوضاع اقتصادی و صنعتی داخلی، دولت با توجه به منابع درآمد و به ویژه منابع درآمد نفتی اقدام به برنامه‌ریزی عمرانی پنج ساله نمود.

برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ رشد اقتصادی را هدف اصلی خود قرار داده بودند. این برنامه مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی از جمله خصوصی سازی، تشویق سرمایه‌گذاری‌های خارجی، توسعه و نوسازی بازار بورس تهران، ایجاد مناطق آزاد تجاری در سراسر کشور، کاهش تدریجی یارانه‌ها، آزادسازی تجارت، مقررات‌زدایی در بخش اقتصادی و کنترل رشد جمعیت را در برمی‌گرفت. در ارتباط با یک چنین سیاست‌هایی دولت ایران در تلاش برای ایفای نقش مطلوب‌تری در حوزه اقتصاد بین‌الملل برآمد و بدین منظور سیاست تحکیم بخشیدن به روابط با نظام سرمایه‌داری جهان را در اولویت روند سیاست خارجی خود قرار داد. در هر حال این سیاست‌ها که از سوی نهادهای بین‌الملل به ویژه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به اغلب کشورهای در حال توسعه، از جمله جمهوری اسلامی ایران تحمیل شده بود، توسط اکثر کشورهای در حال توسعه به صورت کامل پذیرفته شد و یا مجبور به پذیرش آنها شدند. البته جمهوری اسلامی روند هماهنگ سازی با اقتصاد جهانی را نسبت به سایر کشورهای در حال توسعه با کندی طی کرده است و تاکنون نتوانسته اهداف آزادسازی اقتصادی و خصوصی - سازی شرکت‌های دولتی را به طور کامل به مرحله اجرا درآورد. مسایل ذیل می‌توانند علت اصلی عدم موفقیت دو برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی باشند: وابستگی به درآمدهای ناشی از فروش نفت، ناکارآمدی مدیریت اقتصادی، فشار تقاضای واردات مواد اولیه و کالاهای مصرفی، ضعف سرمایه‌های بورژوازی، فقدان امنیت سیاسی و شغلی، محدودیت‌های قانونی صادرات و واردات کالا، از زمان تشکیل کابینه آقای خاتمی در سال ۱۳۷۶ به موازات تداوم نسبی بیشتر سیاست‌های نفتی در سال‌های پایان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، طرح سیاست تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل و همبستگی با کشورهای منطقه‌ای منجر به ایجاد فرصت‌های مناسب‌تری برای سیاست خارجی نفتی ایران گردیده است. به عبارت دیگر رئیس جمهور جدید در کنار تعقیب اصول جدیدی در روابط خارجی بر ضرورت ادامه سیاست‌های اقتصادی قبلی بویژه بر ضرورت

کمک به توسعه موزون، پایدار و همه جانبه اقتصادی و اجتماعی کشور تأکید دارد، ضمن اینکه تلاش خویش را با مسافرت‌های متعدد در جهت وارد کردن کشورهای خارجی به سرمایه‌گذاری در ایران و فعالیت شرکت‌های خارجی در بخش‌های اقتصادی به کار گرفت.

قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از لحاظ ساختار و تدوین با دو برنامه قبلی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از لحاظ ساختار و تدوین با دو برنامه قبلی توسعه اقتصادی به گونه‌ای متفاوت است، به نحوی که بر اصلاح ساختار اداری و مدیریتی، سازماندهی شرکت‌های دولتی، واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، تنظیم انحصارات دولتی، تمهید زمینه سیاسی لازم برای تحکیم ثبات و توسعه اقتصادی کشور، استفاده بهینه از توانمندی‌های اهرم اقتصادی و فرهنگی در پیشبرد اهداف سیاست خارجی، برقراری روابط با بازارهای جهانی کار، سرمایه، خدمات و فناوری، گسترش همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و جهانی و تلاش در جذب سرمایه خارجی و تشویق شرکت‌های خارجی در مناسبات سرمایه‌ای و تکنولوژیکی و آموزشی با جمهوری اسلامی ایران تأکید کرده است. با توجه به اهداف برنامه سوم توسعه ملاحظه می‌شود که برنامه‌ریزان برنامه سوم توسعه اقتصادی چه ارادی و چه غیر ارادی، جهتی را توصیه می‌کنند که به پذیرش اصول جهانی شدن کمک می‌کند. هر چند که در چهار سال اول دولت آقای خاتمی، دولت در ادغام اقتصاد ملی در اقتصاد جهانی، نسبت به سایر کشورهای در حال توسعه از جمله ترکیه، پاکستان، اندونزی و فیلیپین به مراتب کندتر عمل کرده است ولی این نتیجه‌گیری را اگر با ابعاد عمدتاً فنی، صنعتی و سرمایه‌ای مورد مطالعه قرار دهیم، ملاحظه خواهیم کرد که در زمینه جذب سرمایه خارجی، وادار کردن کشورهای دیگر به فعالیت سرمایه‌ای و فنی در ایران، کسب اعتبار بین‌المللی، ابراز علاقه به گسترش فرهنگی و تمدنی بین دول، انتقال گسترده تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات، تلاش جهت عضویت در سازمان تجارت جهانی به موقعیت‌های نسبتاً قابل توجه‌ای دست یافته است. قدم‌های اولیه و در عین حال جدی و مهمی در هماهنگ کردن اقتصاد ایران با پدیده جهانی شدن برداشته شده است.

الف- خصوصی سازی صنایع دولتی و کاهش حجم بوروکراسی حکومتی

جمهوری اسلامی ایران پس از پایان جنگ و ضرورت بازسازی مناطق جنگی بر آن شد تا برای خروج از رکود و بحران اقتصادی ناشی از جنگ به خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی به مثابه دو رکن عمده سیاست تعدیل روی آورد. دولت کوشید با اجرای سیاست خصوصی‌سازی و واگذاری واحدهای تولیدی و فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی و اصلاح چارچوب‌های قانونی و

ترتیبات سیاسی، موجبات مدرنیزه کردن زیربنای اقتصادی و صنعتی کشور و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم آورد. البته باید به این واقعیت توجه داشت که برنامه خصوصی‌سازی اقتصاد در ایران به طور رسمی در سال‌های سلطنت پهلوی اول شروع گردید و در کشورهای در حال توسعه برنامه خصوصی‌سازی که به عنوان بخشی از یک سلسله فعالیت‌های واحدهای تولیدی تلقی می‌گردید در دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ به اجرا گذارده شده بود. به عبارت دیگر خصوصی‌سازی و کاهش حجم اصولی دولت در امور اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران با چند دهه تأخیر و با زیربنای اقتصادی کاملاً بحرانی جنگ زده و در شرایط انزوای بین‌المللی و بر اساس مصوبه هیأت وزیران در جلسه چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ به اجرا درآمد. در راستای تصمیم هیأت دولت به خصوصی‌سازی واگذار گردید، البته با توجه به اینکه اکثر ۳۱۲ شرکت زیر پوشش سازمان صنایع ملی غیر تولیدی بود، و از امکانات فنی مدرن و مدیریت کارآمد برخوردار نبودند، واگذاری آنها به بخش غیر دولتی نتوانست هدف دولت در جهت افزایش تولید را تأمین نماید.

در نهایت اینکه به موجب مصوبه مجلس شورای اسلامی به منظور کاهش حجم تصدی و تقویت اعمال حاکمیت و نظارت دولت و فراهم شدن امکانات و زمینه‌های بیشتر مشارکت مردم در امور حکومتی، دولت موظف گردید در اولین سال برنامه سوم یعنی در سال ۱۳۷۹ اصلاحات ساختاری ضروری را در تشکیلات اداری کشور به عمل آورد و با ادغام وزارتخانه‌های کشاورزی و جهاد سازندگی، صنایع و معادن و همچنین ادغام سازمان برنامه و بودجه و سازمان امور اداری و استخدامی، یعنی با کوچک‌تر کردن بوروکراسی اداری، از انجام چندین باره کارها و مشکلات ناشی از وجود مراکز متعدد تصمیم‌گیری و در نهایت گسترش فساد اداری جلوگیری به عمل آورد.

ب- هماهنگ سازی سیاست‌های اقتصادی با سیاست‌های سازمان‌های مالی بین‌المللی
همکاری ایران با سازمان‌های مالی بین‌المللی از جمله با بانک جهانی قبل از انقلاب بسیار عادی و مطلوب بود و این روابط به نحوی تا سال ۱۳۷۱ ادامه یافت، ولی از زمانی که بیل کلینتون، رئیس جمهور سابق آمریکا سیاست «مهار دوجانبه»^۱ علیه ایران و عراق را به اجرا گذارد، روابط ایران با سازمان‌های مالی بین‌المللی وارد مرحله‌ای از تعارضات و درگیری گردید، به نحوی که اکثر غریب به اتفاق درخواست‌های وام ایران از بانک جهانی به خاطر سلطه آمریکا بر این بانک با کارشکنی‌های متعددی روبرو شد، در حالی که همکاری‌های فنی، کارشناسی و مطالعاتی در جهت بهره‌گیری از تجارب بانک جهانی و توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول و نیز اعطای کمک‌های بلاعوض به ایران

^۱-Dual Containment

به طور محدود از سوی بانک جهانی ادامه یافت. در سال ۱۳۷۶ که نمایندگان اعزامی صندوق بین‌المللی پول از ایران بازدید کردند، سیاست اقتصادی دولت ایران را مورد تأیید و تقدیر قرار داده و توصیه کردند که اصلاحات در زمینه یک نرخ ارز، بهبود بخشیدن ساختار تجارت خارجی و خصوصی سازی با سرعت بیشتری ادامه یابد.

ایران در سال ۱۳۷۴ برای پیوستن به گات که مبدل به سازمان تجارت جهانی (W.T.O) شده بود درخواست عضویت به عمل آورد. وزیرکشاورزی ایران هر چه سریع‌تر عضو شدن در سازمان تجارت جهانی تأکید داشت چرا که به اعتقاد او ایران نمی‌توانست جدا از جامعه جهانی زندگی نماید و به تحولات جهانی در بخش‌های کشاورزی و صنعتی بی‌اعتنا باشد. بلکه ضرورت دارد هر چه سریع‌تر به عضویت سازمان تجارت جهانی درآید تا بدین وسیله بتواند سهم مناسب و در خور شایسته‌ای از بازار جهانی را بدست آورد. عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی با کاهش برای بخش کشاورزی که بیش از ۵۰۰ نوع محصول تولید می‌کند می‌تواند در شرایط مناسب داخلی، منبع ارزی مهمی در زمینه صادرات غیر نفتی به حساب آید. در هر حال عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی آثار مثبتی بر وجوه امنیتی، سیاسی و اقتصادی کشور خواهد داشت و ضمن جذب تکنولوژی و سرمایه خارجی از سازوکارهای حل و فصل اختلافات پیش‌بینی شده در اساسنامه این سازمان، اختلاف خود را در زمینه‌های مرزی، اقتصادی، و زیست محیطی با همسایگان حل و فصل نموده و با برخورداری از مزایای اصل دولت کامله الودادیه بازارهای جهانی دست خواهد یافت. در سال‌های آخر دهه ۷۰ با اصلاح نسبی مقررات صادرات و واردات و تعرفه‌های گمرکی، کاهش برخی محدودیت‌های وارداتی، کاهش کنترل‌های شدید در زمینه نقل و انتقال ارز و همچنین توسعه بازرگانی خارجی به ویژه با کشورهای اروپایی، آسیای مرکزی و قفقاز، چین و ژاپن شرایط ورود ایران به سازمان تجارت جهانی بیش از گذشته فراهم شده است.

ج- سیاست جذب سرمایه‌های خارجی

ایران با بیش از ۶۰ میلیون نفر جمعیت، موقعیت ژئوپلیتیکی استثنایی و توان اقتصادی و نظامی قابل توجه یکی از کشورهای عمده خاورمیانه محسوب می‌شود، ولی از لحاظ جریان تجارت، جمهوری اسلامی ایران در ردیف ۹۵ یا به عبارتی در جزو کشورهای متوسط از لحاظ شاخص‌های توسعه انسانی به حساب می‌آید. در شرایط فعلی بین‌المللی کشوری توسعه یافته تلقی می‌شود که تنها متکی به منابع زیرزمینی نبوده، از طریق تولید و صادرات محصولات صنعتی نقش تعیین کننده و مؤثری در تجارت جهانی به عهده داشته باشد. بدین خاطر کشورهایی که از لحاظ تامین

ارزی در تنگنا بوده و قادر به رفع اختلاف طبقاتی و شکاف‌های اجتماعی و ایجاد اشتغال کافی نباشند، تجارت خود را در استفاده از منابع مالی و سرمایه‌های خارجی می‌یابند. به عبارت دیگر هدف دولت‌ها از جذب سرمایه خارجی علاوه بر استفاده از تکنولوژی، مدیریت و راهیابی به بازارهای جهانی، ایجاد اشتغال و رفع بیکاری نیز می‌باشد. بدیهی است که هر چه کشوری در جذب سرمایه‌های بین‌المللی از قابلیت بیشتری برخوردار باشد، حضور آن در اقتصاد جهانی و میزان تأثیرگذاری آن بر روندهای جهانی شدن پر رنگ‌تر و با اهمیت‌تر خواهد بود.

سیاست‌های دولت ایران در ده سال اول جمهوری از لحاظ جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، به علل با واکنش منفی محافل و سازمان‌های مالی جهانی روبرو شد. تعقیب سیاست بی‌اعتنایی به نظام بین‌المللی، دولتی کردن بانک‌ها، مصادره کارخانه‌ها، محدودیت در قانون جذب و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی بی‌ثباتی سیاسی مستمر و میزان ریسک‌های موجود برای سرمایه‌گذاری از عوامل اصلی بازدارنده در جلب سرمایه‌های خارجی به شمار می‌روند. در واقع از برنامه دوم توسعه اقتصادی استفاده دولت از منابع خارجی بویژه بانک جهانی برای تأمین مالی برخی پروژه‌ها شروع شد و در نتیجه تأمین مالی خارجی در بودجه ۵۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۳ به حدود ۳۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۴ افزایش یافت. جمعاً ۵۰ پروژه با اعتبار ۷۲۲ میلیون دلار در برنامه دوم مورد تصویب قرار گرفت. ولی میزان سرمایه‌گذاری واقعی حدود ۶ درصد مبلغ پیش‌بینی شده تحقق یافت. هر چند که وضعیت سرمایه‌گذاری خارجی در طی برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی تصویر مایوس‌کننده‌ای از قابلیت جذب سرمایه‌های خارجی توسط جمهوری اسلامی را به نمایش می‌گذارد، در عین حال پس از سال‌های بی‌اعتنایی به نظام بین‌المللی این وضعیت سرآغاز امید بخشی برای استفاده جمهوری اسلامی از اعتبارات جهانی محسوب می‌گردید. در قانون برنامه سوم توسعه ابراز امیدواری می‌شود که با حذف بسیاری از تشریفات اداری و ارائه تسهیلات و امتیازات مناسب مانند معافیت‌های گمرکی و مالیاتی و یا واگذاری مواد اولیه با ۳۰ درصد تخفیف، زمینه‌های جلب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در سراسر کشور و بویژه در مناطق آزاد تجاری فراهم آید. دولت بلافاصله پس از تصویب قانون برنامه سوم توسعه، صادرات و واردات مناطق آزاد تجاری را از شمول مقررات عمومی صادرات و واردات معاف نمود و انتقال سرمایه و سود سرمایه‌گذاران را بر اساس نرخ آزاد ارزی مجاز اعلام نمود. امروزه مناطق آزاد تجاری در اکثر کشورهای در حال توسعه به منظور همگامی و همراهی با فرایندهای جهانی شدن و به عنوان پایگاه‌هایی برای جذب سرمایه‌گذاری بیشتر خارجی، ایجاد صنایع صادراتی و دستیابی به

تکنولوژی‌های پیشرفته ایفای نقش می‌کنند. دولت جمهوری اسلامی تلاش نمود از امکانات ایجاد مناطق آزاد به نحو احسن و حداقل در جذب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی بهره بگیرد و به رغم محدودیت‌های مختلف موجود قادر شد تا سال ۱۳۷۸ در مجموع حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی در مناطق مزبور را جذب نمایند. تخمین زده می‌شود که این مبلغ در سال ۱۳۷۹ تا ۲۰ درصد افزایش یابد. البته میزان جذب سرمایه خارجی توسط دولت چه در مناطق آزاد تجاری و چه در مناطق دیگر کشور نسبت به میزان جذب سرمایه خارجی توسط کشورهای همچون برزیل، آرژانتین، شیلی، پاکستان، ترکیه، کره جنوبی، چین و اندونزی رقم بسیار پایینی است و اگر میزان بدهی دولت در سال ۱۳۷۹ به میزان حدود ۱۰ میلیارد دلار، را به عنوان یکی دیگر از عوامل ناکارآمدی دولت در حل معضلات و مشکلات اقتصادی در نظر بگیریم، با وضعیت اقتصادی بسیار مایوس‌کننده‌ای در جلب سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی روبرو خواهیم شد.

حقوق بشر: ابزار نرم سیاست خارجی آمریکا در مقابل ایران

اصولاً، سیاست‌گذاران ایالات متحده از مؤلفه نرم‌افزاری حقوق بشر به صورت فعالیت طرح ریزی شده برای تأثیرگذاری برکنش کشورهای واگرا با سیاست‌گذاری‌های مطلوب آمریکا و در جهت دستیابی به اهداف سیاسی- نظامی خود بهره می‌گیرند. حقوق بشر در سیاست خارجی آمریکا، یک مقوله نرم‌افزاری جهت کاهش فضای تأثیرگذاری نیروی معارض و بهره‌گیری از ابزارهای فشار آن در قابل یک مدیریت ادراکی و تاکتیک‌های طراحی شده برای ضربه زدن به ذهن و نیروی مقابل به ویژه در فضای ثابت بین‌المللی است. آمریکا در دوره پس از فروپاشی پایان جنگ سرد به رژیم حقوق بشر به عنوان ابزاری در جهت تأمین منافع ملی خود می‌نگرد. ایالات متحده آمریکا خود را به عنوان بسط دهنده حقوق بشر در نقاط مختلف جهان می‌داند؛ نگرش آمریکا به جهان این است که در نظام بین‌الملل که دارای اقتدار مرکزی نیست و در یک نظام متشکل از دولت‌های مستقل با منافع ملی گوناگون، حفظ امنیت ملی دارای اهمیت زیادی است. اگر آمریکا می‌خواهد در چنین شرایط و محیطی به حاکمیت خود ادامه دهد، باید به جایگاه مسائل امنیتی در سیاست خارجی خود، توجه خاصی داشته باشد. حادثه ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن در توجیه این تحلیل تأثیرگذار بود؛ بنابراین آمریکا برای رسیدن به اهداف و منافع خود، با استفاده از ابزار حقوق بشر به طور مستقیم و یا از طریق سایر سازمان‌ها یا رژیم‌های بین‌المللی به دخالت در امور یا کنترل دیگر کشورها از جمله ایران اقدام می‌کند. برای مثال آمریکا، با ادعای نقض حقوق بشر و گسترش

دموکراسی وارد کشورهای افغانستان و عراق شد. یکی از پشتوانه‌های سیاست‌های آمریکایی در براندازی رژیم صدام (مارس ۲۰۰۳) پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ایجاد و بیان این تصور بود که مردم عراق بیش از ۳۰ سال تحت سلطه استبداد و دیکتاتوری نظامی صدام بوده‌اند و منتظرند با استفاده از یک فرصت نارضایتی خویش را به صورت ناآرامی در برابر دولت‌مردان عراق نشان دهند و خود را از دست آنان برهانند. (میناوند، ۱۳۸۳: ۱۰)

حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به کشوری که خود را مدافع آزادی، دموکراسی و پیشرفت می‌نامد، به نومحافظه‌کاران این فرصت روانی و سیاسی را داد که تفکرات آرمان‌گرایانه خود را عملیاتی نمایند و بیان دارند چون آمریکا مهم‌ترین و اصلی‌ترین حامی دموکراسی و توسعه در جهان است، مورد حمله واقع شده است. از این رو آزادی و آزادی‌خواهی است که رهبران آمریکا بر اساس آن به توجیه سیاست‌ها و اهداف خود می‌پردازند و به عملکرد خود در کشورهای دیگر ماهیت اخلاقی می‌بخشند. (دهشیار، ۱۳۸۲: ۲۱) از این رو آمریکایی‌ها، ایران را متهم به نقض حقوق بشر می‌نمایند، البته در شرایط کنونی برنامه هسته‌ای در رأس برنامه‌های سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران قرار دارد؛ با این حال بحث حقوق بشر را در کنار آن مطرح و به شدت پی‌گیری می‌کنند که این امر برای ایران همانند برنامه هسته‌ای‌اش، هزینه‌هایی را به همراه داشته و اجماع جهانی در خصوص تحریم ایران توسط آمریکا را تسهیل نموده است.

به زعم ایالات متحده، اولاً جمهوری اسلامی ایران منشأ و خاستگاه اسلام انقلابی یا به تعبیر آنها بنیادگرایی اسلامی است؛ ثانیاً به علت مخالفت با روند صلح خاورمیانه و دفاع از حقوق مردم فلسطین از گروه‌ها و جنبش‌هایی مانند حماس و حزب‌الله لبنان حمایت می‌کند که به نظر آمریکا تروریست هستند؛ ثالثاً رهبران و سیاست‌گذاران آمریکا بر این اعتقادند که جمهوری اسلامی ایران در صدد دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است. لذا آمریکا سعی دارد با معرفی خود به عنوان بازیگر امنیت‌ساز و هژمون نظام بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران را تهدیدی علیه امنیت ملی خود و صلح جهانی معرفی نماید. سیاست‌مداران آمریکایی بر اساس مقوله حقوق بشر و مفهوم جنگ نرم علیه کشورهای مستقل، نظیر جمهوری اسلامی ایران تاکتیک‌های اسب تروا و جنگ روانی را در سطحی گسترده در دستور کار خود قرار داده‌اند. تاکتیک اسب تروا که بسیاری آن را از دستاوردهای وزارت خارجه کاندولیزا رایس از سال ۲۰۰۴ تاکنون در قیاس کشورهای واگرا با آمریکا به ویژه ایران، ارزیابی می‌کنند بر تقویت سازمان و نهادهای بین‌المللی طرفدار آمریکا در ایران تحت لوای ارتقای حقوق بشر و حمایت مستقیم از جنبش طرفدار دموکراسی آمریکایی و

نهایتاً زمینه‌سازی انقلاب مخملی در ایران استوار بوده است. تاکتیک جنگ روانی در سه مرحله مختلف شامل: ۱) دیپلماسی مدار دوم یعنی مرادوات رسمی مقامات دولت آمریکا با اپوزیسیون داخلی طرفدار حقوق بشر؛ ۲) گسترش برنامه‌های رادیو و تلویزیونی همچون رادیو فردا و صدای آمریکا با محوریت نقض حقوق بشر در ایران؛ ۳) وادار نمودن نهادهای بین‌المللی نظیر شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد به اتخاذ مواضع منفی نسبت به جمهوری اسلامی ایران است. (محمودی، ۱۳۸۶: ۱۰۹)

در ۶ می ۲۰۰۳ بنیاد دفاع از دموکراسی «هادسون» از حامیان اسرائیل، کنفرانسی در مورد ایران برگزار کرد. سخنرانان کنفرانس فوق که از حامیان سرسخت اسرائیل بودند از ایالات متحده خواستند تا رژیم ایران را تغییر داده و دموکراسی را جایگزین آن کند. همچنین «ویلیام کریستول» دو ویکیلی استاندارد در ۱۲ می همین سال نوشت: «آزادی عراق اولین مبارزه برای آینده خاورمیانه بود و امیدوریم مبارزه بعدی ایران باشد». (میر شمیم و والت ۲۰۰۵: ۷۰)

«نیکلاس برنز» معاون امور سیاسی آمریکا در ۱۹ می ۲۰۰۵ اظهار داشت: دولت بوش به همراه متحدان اروپایی و کانادا یک گروه کاری حقوق بشر راجع به ایران تأسیس کرده است. در این گروه، طرفین نقاط منفی و تجاوز به حقوق بشر در ایران را بررسی و ارزیابی می‌کنند. (www.State.Gov/index/topics/20:7/53013) دولتمردان آمریکایی تلاش کرده‌اند از طریق اعمال فشار به ایران در زمینه‌هایی چون آزادی بیان و اندیشه و برابری حقوق زنان و مردان و متهم کردن و مطرح نمودن ایران به عنوان ناقض حقوق بشر و حامی تروریسم بین‌المللی، به تلاش خود برای منزوی ساختن ایران در جامعه بین‌المللی و القای رویگردانی مردم ایران از حاکمیت سیاسی در راستای تز جداسازی ملت از دولت و تقویت گزینه منازعه قدرت در داخل پردازند. در این راستا، وزارت خارجه آمریکا هر ساله گزارش‌هایی راجع به نقض حقوق بشر در ایران منتشر می‌کند. این گزارش‌ها از آنجا که توسط نهادهای کشورهای غربی تهیه می‌شوند، در راستای اهداف این کشورها نیز قرار دارند.

حقوق بشر و سیاست‌های اتحادیه اروپا در مقابل ایران

حقوق بشر یکی از محورهای تعیین‌کننده سیاست خارجی کشورهای عضو اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران است. اروپایی‌ها به طور صریح گسترش هرچه بیشتر روابط با ایران را وابسته به رعایت بیشتر حقوق بشر و تلاش در جهت دموکراتیک کردن این کشور نموده‌اند. در این

زمینه، گفتگو از ابزارهای اتحادیه اروپا در ترقی حقوق بشر در ایران است. کشورهای اروپایی برای تحت فشار قرار دادن ایران بر این مسئله تأکید می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران برای داشتن روابطی منطقی با اتحادیه اروپا و توسعه آن باید به دغدغه‌های اتحادیه اروپا در خصوص آنچه عدم رعایت حقوق بشر در ایران می‌نامند، توجه و آن‌ها را رعایت نماید. در واقع حقوق بشر مهم‌ترین چالش دائمی اتحادیه اروپا و ایران، طی دهه‌های اخیر بوده است امری که برخاسته از نگرش‌های مداخله‌جویانه و توسعه‌طلبانه اروپاست. هر چند تلاش‌ها از سوی ایران در جهت کاهش اختلاف دیدگاه‌ها از طریق گفتگوی حقوق بشری صورت گرفته، اما اروپایی‌ها همچنان از وضعیت حقوق بشر در ایران ابراز گله‌مندی می‌نمایند. امروزه، مسئله حقوق بشر به عنوان دست‌آویزی در روابط ایران و اتحادیه اروپا قرار گرفته و نمی‌توان بدون دستیابی به نتیجه‌ای منطقی در این باب، انتظار پیشرفت در مسائل دیگر به ویژه روابط تجاری و اقتصادی را داشت. "اولی رن" کمیسر گسترش اتحادیه اروپا، در این باره می‌گوید: "نقض حقوق بشر در ایران طی سال‌های اخیر، توسعه روابط اتحادیه اروپا با تهران را غیرممکن ساخته است."

(www.Europa:Ev.Int/commn/external) برخی اتهامات اتحادیه اروپا در مورد نقض حقوق بشر در ایران که توسط سازمان‌ها و بازرسان وابسته به خودشان تهیه شده عبارت‌اند از: الف) وضعیت بد آزادی بیان و عقیده مخصوصاً در رابطه با محدودیت آزادی مطبوعات، دستور قضائی، توقیف تعداد زیادی از مطبوعات، سانسور نشریات و بازداشت روزنامه‌نگاران فعالان سیاسی و روشنفکران بر مبنای قوانین مربوط به امنیت ملی که به عنوان بهانه‌ای برای رد یا محدود کردن آزادی بیان و عقیده و اندیشه مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ ب) ادامه نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران مخصوصاً اقدام‌ها با عدم رضایت تضمینات شناخته شده بین‌المللی؛ ج) عدم اجرای کامل موازین شناخته شده بین‌المللی در اداره دادگستری، فقدان تضمینات اجرای شایسته قانون و عدم رضایت تصمیمات شناخته شده بین‌المللی از جمله علیه افراد وابسته به اقلیت‌های مذهبی؛ د) تبعیض اقلیت‌های مذهبی؛ و) عدم اجازه به نماینده ویژه [سازمان ملل] برای بازدید از ایران به منظور تماس مستقیم با همه اقشار جامعه و بررسی تحولات وضعیت حقوق بشر در این کشور؛ ه) ادامه تبعیض علیه زنان در قانون و عمل که همچنان از برخورداری کامل و مساوی حقوق بشر محروم‌اند (مهرپور، ۱۳۷۹: ۷۲-۷۱)

نکته مهم در مورد استفاده از مسئله حقوق بشر توسط اتحادیه اروپا در روابط با ایران این است که این مسئله مورد توجه [احزاب] چپ و راست در اتحادیه اروپا است. اتحادیه اروپا خواهان آزادی

بیان، حق دفاع برای متهمان، از میان رفتن مجازات‌های خشن، حذف خشونت، تبعیضات گوناگون و اصلاح سیستم زندان‌هاست. افکار عمومی اروپا نسبت به این مسائل حساسیت دارد و از سازمان‌های اتحادیه اروپا مانند پارلمان اروپا می‌خواهد سیاست تندی در مورد این مسائل در قبال ایران پیش بگیرد. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۴۱)

ورود حقوق بشر به حوزه روابط خارجی ایران و اتحادیه اروپا به طور خاص از زمان آغاز گفتگوهای انتقادی بوده است. گفتگوهای انتقادی مؤلفه حقوق بشر را به صورت جزئی از سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال ایران در آورد. «ژاک شیراک» رئیس جمهور سابق فرانسه در این زمینه می‌گوید: «گفتگوی انتقادی آن چنان که در روابط طبیعی اروپا با دیگر کشورها انجام می‌پذیرد، گفتگویی باز و دوستانه نیست. بلکه گفتگویی محدود و سازمان‌یافته است که عمدتاً در قالب حقوق بشر تمرکز یافته و لزوماً همواره خوشایند نیست. هر چند توانایی گفتگو با ایران را حفظ می‌کند.» (سیمُن، ۱۹۹۸: ۵) هدف اروپا از روند گفتگوهای انتقادی این بود که به تهران بفهماند، اتحادیه اروپا سیاست‌های حقوق بشری ایران را تحمل نمی‌کند. (لا، ۱۹۹۳: ۳) تا قبل از دهه ۱۹۹۰، حقوق بشر نقش کم‌رنگی در روابط خارجی اتحادیه اروپا داشت و می‌توان گفت از اوایل دهه ۱۹۹۰ بود که یک سیاست حقوق بشری هماهنگ در اتحادیه اروپا ظاهر شد. اصلی که طبق آن حقوق بشر باید معیار اصلی روابط خارجی اتحادیه اروپا شد؛ زیرا پس از انعقاد معاهده ماستریخت در سال ۱۹۹۳ و مطابق «سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا»، اهداف این اتحادیه عبارت است از: «حفظ صلح و تقویت امنیت بین‌المللی، ارتقای سطح همکاری‌های بین‌المللی، توسعه و تحکیم دموکراسی و حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی».

در این رابطه اتحادیه اروپا علاوه بر انتقاد مستمر از وضعیت حقوق بشر در ایران از نقش فعال در تنظیم و تصویب قطعنامه‌های حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی ایران برخوردار بوده است. پارلمان اروپا قطع‌نامه‌های متعددی درباره نقض حقوق بشر در ایران تصویب کرده است. اگر چه قطع‌نامه‌های این پارلمان لازم‌الاجرا نیست، اما بیانگر دیدگاه‌های نمایندگان اعضای اتحادیه اروپاست که در نهایت تلاش دارند از این طریق بر افکار عمومی جهان اثر گذارند و موجبات هر چه منزوی کردن ایران را فراهم کنند. نگاه ابزاری و برخورد سیاسی اتحادیه اروپا در مورد حقوق بشر را می‌توان از متون قطعنامه‌های کمیسیون حقوق بشر علیه جمهوری اسلامی ایران استخراج نمود و نسبت به دیدگاه اتحادیه اروپا در خصوص این موضوعات واقف شد. با مطالعه این قطعنامه‌ها می‌توان به این جمع‌بندی رسید که انتقادات اتحادیه اروپا در خصوص مسائل حقوق بشر در

جمهوری اسلامی ایران در دو بخش «نقض مواد قانونی و لزوم الحاق جمهوری اسلامی ایران به همه کنوانسیون‌های حقوق بشر» و «ضعف و احیاناً عدم اجرای کامل موازین بین‌المللی حقوق بشر» قابل تفکیک و شناسایی است که در مذکرات با ایران این دو بخش به طور همزمان مورد توجه اتحادیه اروپا بوده و سعی کرده است با برجسته کردن آن ایران را تحت فشار قرار دهد و از این طریق با موضوعات دیگر از جمله مسئله هسته‌ای ایران پیوند موضوعی برقرار کنند. (یاری، ۱۳۸۲: ۱۴۳-۱۴۴) در این زمینه برژینسکی و ساموئل هانتینگتون به درستی برخورد غرب با مسئله حقوق بشر در کشورهای غیر غربی به ویژه جوامع مذهبی (مانند ایران) را ناشی از نگرش سیاسی به مسئله حقوق بشر توسط غرب می‌دانند. از دیدگاه آنها حفظ ارزش‌ها در جوامع مذهبی به مثابه رعایت حقوق بشر است و صاحب‌نظران غربی را به شناخت بیشتر جوامع مذهبی دعوت می‌کنند. (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۳۹)

علاوه بر این مسائل، مقامات اتحادیه اروپا در رابطه با حقوق بشر مواضع گوناگونی اتخاذ کرده‌اند. در حالی که برخی مقامات کمیسیون و شورای اتحادیه اروپا از جمله «کریس پاتن» و «خاویر سولانا» ضمن انتقاد از وضعیت حقوق بشر در ایران بر این عقیده‌اند که ملاحظات حقوق بشر نمی‌تواند مانعی لاینحل در گسترش روابط ایران و اتحادیه اروپا باشد، پارلمان اروپایی و برخی کشورها از جمله انگلیس، هلند و کشورهای شمال اروپا بر ضرورت پیوند ملاحظات حقوق بشر با موضوعات اقتصادی تأکید دارند. (اسکندریان، ۱۳۸۲: ۶۷) شاید، مواردی این گونه بتوانند بیانگر ناکارآمدی و عدم انسجام سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال ایران باشد؛ اما اعضای اتحادیه برای توجیه اقدامات مداخله‌جویانه و برخورد سیاسی خود با ایران بر اصول و ارزش‌های مشترک (آزادی، دموکراسی، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و حاکمیت قانون) تأکید می‌کنند و در مذاکرات خود با کشورهای ثالث مانند ایران، آن را لحاظ می‌نمایند. به عبارت دیگر، ارتقای حقوق بشر در جهان از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا و بهانه‌ای اخلاقی برای مداخله‌گری در سایر کشورها به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری:

رخداد ۱۱ سپتامبر مدیران امنیتی ایالات متحده آمریکا را بر آن داشت تا به باز تعریف و مطالعه مجدد در مهندسی امنیتی کشورشان بپردازند. در این بازبینی نکته اساسی که بدست آمد آن بوده است که الگوی امنیتی و خواست و گرایش و اقبال عمومی به ایالات متحده کمرنگ به نظر می‌رسید

لذا پنتاگون در طرحی ذیل عنوان لاتاری بر آن شدند تا با مطالعه هژمونی و بافت و ریخت شناسی ترکیب جمعیتی ایالات متحده و نسبت تمزیج و ترکیب آن با دیگر ملل به سطحی از ایستایی امنیت خواهی برای آمریکا از سوی ملل دیگر برسند. لذا با مطالعه میزان کمی حضور اتباع کشورهای دیگر در آمریکا، برای رسیدن به پایایی امنیتی سهمیه‌های معین سالانه‌ای را برای اتباع هر کشور در نظر گرفته و حسب قرعه کشی این افراد با ثبت نام در سایت لاتاری و بیرون آمدن از قرعه به عنوان شهروند ایالات متحده آمریکا به هزینه دولت آمریکا رهسپار این کشور می‌شوند. این رویکرد توانست در طی سال‌های پس از ۲۰۰۱ به بعد نگاه مثبت و ویژه‌ای برای ایالات متحده در نزد دیگر ملل به ارمغان آورد. یکی از پسا رخدادهای این رویکرد، تغییر موازنه قدرت دلار در برابر یورو بود تا ایالات متحده توانایی قدرت نمایی به عنوان ابرقدرتی ویژه با اقتصادی برابر با اقتصاد بیش از ۳۰ کشور اروپایی خود را دوباره و پس از رکودهای اقتصادی اواخر قرن بیستم بازسازی و احیا نماید. کشورها در موقعیت‌های مختلف قرار گرفته می‌توانند مفهوم ارتش مجازی که در حقیقت عبارتست از سطحی از نیازمندی جامعه جهانی که این نیازمندی آنها را وا می‌دارد تا به حقوق و حریم‌های آن کشور احترام بگذارند و به نوعی حافظ منافع مستقیم و غیرمستقیم آن باشند. در سال‌های اخیر رخدادهایی از این جنس در پیرامون کشورمان صورت گرفته است که توانسته مفهوم عملیاتی این هویت را به صورتی کاملاً عملی به نمایش بگذارد.

در سال‌های نخستین دهه پایانی قرن بیستم و در شرایطی که نزاع نظامی میان طالبان و آمریکا به حمله نظامی این کشور منتهی گردید، وحدت رویه‌ای بین‌المللی در حمایت معنوی از حملات آمریکا به این گروه تروریستی شکل گرفت و از آنجایی که اندک کشور تأثیرگذار در معادلات سیاسی-اجتماعی-نظامی و اقتصادی جهان بود که به افغانستان وابستگی داشته باشد، هیچ‌گونه حمایت و مخالفت جدی با این موضوع صورت نمی‌گیرد. این در حالی است که در طی چند سال پس از آن و در جریان جنگ دوم خلیج فارس به رهبری آمریکا در مقابل عراق، به دلیل وابستگی قریب به ۵۰۰ میلیون نفر در جامعه جهانی در قالب کشورهای مختلف به نفت این کشور، مخالفت‌ها به صورت جدی و سخت‌تری خود را نشان داد. این مخالفت‌ها هرچه پایه‌های کشور مورد نظر را در برخورداری از ابزار و ظرفیت‌های بازدارنده بیشتر و مستحکم‌تر کند، ابعاد جدی‌تر و گسترده‌تری به خود می‌گرفت. این تهدیدات زمانی که سمت و سوی ایرانی به خود گرفت، با مخالفت‌های بارزتر و جدی‌تری مواجه گردید. تشریح این بیان می‌تواند در شناخت راهبردهای امنیتی ایران تأثیری ویژه و عمیق داشته باشد، درک این واقعیت که به ناچار و بدون گریز و گزیری می‌بایست به یک

همزیستی مسالمت آمیز با جامعه جهانی دست یافت، این دست یافتن تنها در سایه درک رفتار حریف می‌باشد. مرور فزازی از سند راهبرد امنیتی ملی آمریکا گواه این حقیقت است آنجا که تصریح می‌دارد: «هرچند ما در پی تحمیل انتخاب بر کشورهای دیگر نیستیم اما می‌خواهیم بر محاسباتی که منجر به انتخاب نهایی آنها می‌گردد، تأثیر بگذاریم. ما همچنین باید در مواردی که کشورها دست به انتخابی غیرعقلانه می‌زنند آنها را در نوع خود محدود کنیم» (سند راهبرد امنیت ملی آمریکا-۲۰۰۶) این بیان صریح و بی‌پرده نه در حد یک اعتراف یا اعتراض یا یک ژست سیاسی است که رفتار حاکمان آمریکا نیز نشان داده است جزء این رفتار به گونه دیگری عمل نکرده‌اند، و تنها در هر دوره به مقتضای زمان و مکان، شکل و شیوه عمل متفاوت است و منش و مرام از یک روح ثابت و یکنواختی پیروی می‌کند. اگر نوع رفتار دولتمردان آمریکا منطبق با روح فلسفه عقلانیت بوده و هر قوم و جامعه‌ای در صدد کسب حداکثر منافع خویش است بسان تعبیر معروف لرد پالمرستون سیاستمدار قرن ۱۹ می‌گوید: "انگلستان با هیچ کشوری دوست یا دشمن همیشگی نیست ولی منافع انگلستان دائمی است." از این روی جامعه ایران و در صدر اجرایی آن زمامدارانش که می‌بایست حافظان منافع و امنیت ملت ایران باشند نیز موظفند به حسب امانت در اختیار در حفظ و پاسداشت آن کوشا و ساعی باشند. یقیناً تناسب عمل و عکس‌العمل از منظر قوانین فیزیکی پذیرفته شده و منطقی است لکن در حوزه رفتار سیاسی انسانی و خصوصاً از سوی حکومت-هایی که منتسب و منسوب به ادیان الهی می‌باشند، سرزدن هر عمل و عکس‌العملی زبنده و شایسته نیست. لاجرم بی‌تفاوتی نیز در مسلک و منش رفتار خردورزانه و عقلانی نیز نمی‌باشد. از این روی شناخت تمام ظرفیت‌های موجود جامعه ایرانی و تلاش برای بالفعل نمودن آن می‌تواند سرلوحه تمامی دولتمردان در تمام ادوار زمان باشد. در طی سال‌های پس از رخداد ۱۱ سپتامبر، دولتمردان کاخ سفید به رویکرد نوینی در عرصه امنیت ملی خویش روی آوردند و کوشیدند تا با شریک قرار دادن دیگر ملت‌ها در هزینه‌های تهدیدات امنیتی، بار این فشارها را از روی خود کاسته و شریک غمی جهانی برای خود بیابند. این رویکرد در برخورد و مواجهه ملت‌ها و تعاملات ایشان با ایالات متحده بسیار موثر واقع گردید. جمهوری اسلامی ایران نیز به تبع و به عنوان یکی از بازیگران و کنشگران عرصه بین‌المللی نیز تأثیرات بسیاری از این رویکرد داشته است. از جمله رفتارهای بروز داده شده از سوی آمریکا، طرح خاورمیانه جدید است که در طی سال‌های پس از رویداد ۱۱ سپتامبر در پی اجرایی نمودن آن بوده‌اند. خاورمیانه به عنوان حوزه‌ای پرالتهاب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در طول قرن‌ها بوده و هست و اکنون نیز به عنوان یک شاهراه پر قدرت و

پرنفوذ، مطلوب و مطمح نظر همگان از جمله قدرتمندان جهان می‌باشد. این منطقه هم از حیث ابزار قدرت‌آفرینی همچون موقعیت ژئوپولیتیک و منابع سرشار انرژی و هم از حیث مصرف به واسطه جمعیت بسیارش دارای ارزش‌های پنهان و آشکار فراوانی است. تلاش برای التهاب‌دار نمودن این منطقه یکی از کارکردهای اساسی برای جلوگیری در گسترش فرهنگ کنفوسیوس و بودائیسیم و اساساً فرهنگ شرق و شرق دور از نظر قدرتمندان جهان به دور نمانده است. کشور ایران نیز از عوامل بازیگردان اصلی این منطقه به شدت نیازمند و محتاج تعامل دو سویه با رویکرد حفظ عزت و مصلحت و منافع ملت ایران می‌باشد تا هم از قافله تغییرات در این منطقه به دور نماند و هم به نقش‌آفرینی خویش ادامه دهد. حذف از گردونه سیاسی منطقه می‌تواند به حذف درازمدت و ناکارآمد کردن سیاست‌های آینده این منتهی گردد. از این روی، رویه‌های سیاسی و امنیتی کشورمان با رویه‌های اعمال شده در طی سال‌های اخیر که ایالات متحده و خصوصاً پس از رخداد ۱۱ سپتامبر و پسا رخدادهای آن از خود بروز داده است در شکل و محتوای خود دستخوش تغییرات جدی گردیده است.

منابع فارسی:

کتاب

- ۱- ایکنبری، جان (۱۳۸۳)، تنها ابرقدرت (هژمونی آمریکا در قرن بیست و یک)، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: موسسه فرهنگی، مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر
- ۲- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۶)، ناتوی جدید در معادلات بین‌الملل، ناتو و محیط امنیتی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۳- دارمی، سلیمه (۱۳۸۵)، ناتو در قرن بیست و یک، تهران، موسسه فرهنگی، مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر
- ۴- سیف زاده، سیدحسین (۱۳۸۳)، معمای امنیت و چالش جدید غرب، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه
- ۵- (۱۳۸۴)، نظریه پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری، تهران، سمت
- ۶- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت، (اهمیت ژئوپولیتیکی خاورمیانه برای آمریکا)، چاپ پنجم
- ۷- کمپ، جفری (۱۳۸۴)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ج اول، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی

- ۸- کیوساکی، رابرت (۱۳۹۱)، به فکر یک تجارت جدید باشید قبل از آنکه بیکار شوید، ترجمه هنگامه خدابنده، تهران، انتشارات طاهریان
- ۹-..... (۱۳۹۰)، تجارت در قرن بیست و یکم، ترجمه هنگامه خدابنده، تهران، انتشارات طاهریان
- ۱۰- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت
- ۱۱- هادیان، حمید (۱۳۸۶)، ناتو در خاورمیانه، در ناتو و محیط امنیتی ج.ا.ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۱۲- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸)، برخورد تمدنها و بازسازی نظم نوین جهانی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها
- ۱۳- والتز، کنث (۱۳۸۳)، ساختارگرایی پس از جنگ سرد، ایکنبری، جان، تنها ابرقدرت (هژمونی آمریکا در قرن بیست و یک)، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: موسسه فرهنگی، مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر

مقالات

- ۱- فصلنامه راهبرد (بهار ۱۳۸۲)، آسیب‌های اجتماعی و پیامدهای ناگوار، شماره ۲۷

پایان نامه

- ۱- کاویانپور، مهدی (۱۳۸۴)، تحولات اتحادیه اروپا از فروپاشی شوروی تا ۲۰۰۴، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی و احد تهران مرکز

منابع انگلیسی

- 1- Anatol Leiven, (1996), **Baltic Iceberg Dead Ahead: NATO Beware**, the World today, July
- 2- Coppieters, Bruno, (1995), **The Asia Region in a New International Environment**, NATO Review, No 5, September
- 3- Portes, A. (1998), **Social Capital: Its origins and applications in modern sociology**, Annual Review of Sociology, 24: 1-24